

ادبای فرانسه و اوضاع شرق

ترجمه از الهلال مصر :

بفلم غلام جیلانی خان جلالی

کشور انسپای که در مصر بغرض برداشتن برده از روی شمال نویسنده فرانسوی (مورپس یاویس) و در سوریا و لبنان بیادگار مرور یکصد سال از مسافرت لامار تین بشرق تشکیل گردید مارامان عده شعرا و نویسندگان اروپائی که از زمان جنگهای صلیبی تا حال بشرق آمده و پیش از عودت شان بارویا نسبت بشرق کتابها نوشته اند بیاد میدهد این عده نویسندگان بعضی مطابق حقیقت و واقعیت و برخی مخالف آن نظریات خود را درباره شرق اظهار نموده اند .

لهدا اگر مادرین مقاله خود تمام همان نویسندگان اروپائی را که وارد شرق گردیده ازان شرح و تفصیلی کرده اند ذکر کنیم مسئله بطول می انجامد بنا به سبب احتفال دونفر ادیب فرانسوی در اسکندریه و سوریه از دیگر ادبای غرب صرف نظر نموده تنها بذکر نویسندگان ذکور فرانسه اکتفی می ورزیم و از ادبای اناث آن که از احوال شرق و شرقین تحریر نموده اند در فرصت دیگر سخن خواهیم راند .

اما چون از شاعر شهیر فرانسه لامارتین در ماه مارچ گذشته شرح مفصلی نوشته ایم در اینجا لگژتدکار او خود داری نموده بذکر مورپس پاریس همان نویسنده که مدرسه (سان مارک) دو روز برداشتن برده از روی شمال او احتفال مجلی گرفته بود و لامارتین از بسیار جهات متفاوت است می بردازیم این نویسنده در انای مسافرتها و نوشتجات خود از اوضاع طبقات شرق مانند دیگر وطن داران خویش نه از در لطف و مهربانی پیش آمده نه از روی راستی چیزی را که در شرق دیده یا شنیده از قبیل اوضاع ، تقالید ، شرقیها آنرا بصورت تاریخ قید فرموده است بلکه از احساسات وطنی و نظریات سیاسی کار گرفته بمفاد وطن خود را جمع بشرق نقشهای سیاسی طرح و تدوین نموده است .

لامارتین شرق را مانند نویسنده و شاعر گردش نموده لاکن مورپس پاریس مانند سیاسی و نویسنده آنرا مشاهده کرد ، لامارتین مانند فرانسوی که شرق و اهل آنرا دوست داشته باشد ، سیاحت نمود مورپس پاریس مانند فرانسوی که مصالح وطن خود فرانسه را با مفاد شرق ارتباط بدهد مشرق را مشاهده نمود . زیرا فرانسه در سوریه و لبنان مالک است لهدا بعید نیست که

موریس باریس در قرن ۲۰ بهمان نظری جانب شرق دیده باشد که با انظار یکصد سال پیشتر لامارتین مخالفت دارد .

موریس باریس در مابین نویسندگان فرانسه بعقیده (دین و مذهب ذات) *Lecultedumoi* شهرت دارد .

پس بخت نیست کسانی که ادب و مولفات او را مطالعه نموده اند باین نظریه قایل شوند که این نویسنده قطع نظر از حقوق و تقالید و اعتبارات دیگر نائب معاونین استعمار و از خواستاران بسط نفوذ سیاسی فرانسه بر ممالک شرقی باشد . مقام این شخص فباین نویسندگان فرانسه در نظر نویسنده این مقاله که مانند موقیبت (ردیارد کیپلنگ) شاعر ، در مابین نویسندگان انگلیس است خواننده مقام او را از افکار و آرای او که در کتاب (تحقیق بلاد شرق ادنی) خود می نویسد : « لازم است که سوریا و لبنان بدون رعایه قید و شرط بفرانسه منظم شود . » پوره درك کرده میتواند علاوه موریس در کتاب خود فرانسه را تخریب میکند تا ربط و ضبط ممالکی را که بجمع ملل حسب دستور انتداب بفرانسه موکول نموده مطابق مقررات سیاست الجزائر، تونس ، مراکش اداره کند .

پس از نقطه نظر سیاست (موریس باریس) در نوشتجات شرقی خود از جمله همان رجال استعمار پسند غربی است که برای انجام خدمات استعمار قلم فرسایی ها مینمایند - و قبل از هر چیز این نقطه را نصب العین خود قرار داده میگیرند (طبقات شرقی در پهلوی شعب غربی قایل حرکت نیست) البته در مراتب انسانیت این رتبه نازلترین منزلت است که نسبت بشرقیها قایل میشوند . اما اگر از نظریات سیاسی موریس باریس صرف نظر نموده او را از نقطه نظر نویسندگی مشاهده کنیم در هر دو کتاب (تحقیق در بلاد شرق ادنی) (و حدیقه بر نهر عاصی) او چنان صفات بدیع و دقت بیان و بلندی خیالات خواهیم یافت که در نوشتجات شرقی بسیار نویسندگان هموطن او وجود ندارد - زیرا مضامین این رسام ساحر طوری به افراد و جماعات، مناظر، شهرها، کوها ، وادیها شامل است که بدون توصیف لامارتین و جبراردی نرفال نوشتجات احدی با آن مساوی شده نمیتواند فرضاً اگر گاه گاهی موریس باریس در مکتوبات شرقی خود داخل سیاست - دینیات نمی گردید این دو کتاب تحقیقات شرقی او در نظر خود شرقیها از بهترین مولفات شمرده میشد .

موريس باریس از مصر هم یاد داشتها گرفته بود که طبع و تدوین آنرا بخاطر داشت لاکن حیات با او وفا نکرده یاد داشتهای مذکور ناقص ماند این یاد داشت ها از نوشتههای سوریا و لبنان او مخالفت دارد زیرا مشارالیه در سیاحت مصر کدام غرض سیاسی نداشت بلکه مانند لامارتین بجیت نویسنده دروادی نیل فرود آمده چیزیکه شنید قید و آنچه مشاهده نمود نوشت درین صورت البته یاد داشتهای مذکور برخلاف نوشتهجات او از بلاد انتداب بحقیقت فریب بوده . اگر کسی پرسد که موريس باریس در تحریرات خود با شرق خوبی کرد یا بدی ؟ در جواب بدون تردد باید گفت مع الاسف بدی او به نسبت محاسن وی بسیار تراست !

در خور خنده است که مجمع ادبی فرانسه یا کادی آن همچو موسیو هنری بور دو که سمت عضویت آنرا دار است بجیت انتقاد حمله برداشتن پرده از روی تمثال موريس باریس ، به اسکنندریه می فرستد . زیرا هنری بور دو بغرض پیش برد مبادی مذهب موريس که ادب را با سیاست می آمیزد از نلامیند متمصب او بوده در نوشتههای خود نظر به تحقیر شرق از استادش پاکم نمی گذارد هنری بور دو چه در کتب خود که از شرق و شرقیها تدوین میکند و چه در جراید احزاب یمن فرانسه و چه در قصصیکه مطابع فرانسه آنرا توزیع می نماید و چه در محاضرات عمومی موضوع جنسیات مختلفه را گاهی فراموش نمی کند ما میدانیم که هنری بور دو همیشه در خاطر دارد که او فرانسوی است فرانسه بر سوریا و لبنان حق انتداب دارد و لازم است که انتداب فرانسه باقی بماند و مطابق بر روزگار حکمرانی کند .

پس هنری بور دو در نظر نویسنده مقاله از همان نویسندگان فرانسوی است که همیشه نسبت بشرق بدی میکنند . این شخص از همان ردیف افرادیست که در شرق می گذرند چیزی نمی بینند یا نمی خواهند که چیزی را به بینند و هرگاه گوش کنند نمیشنوند یا آماده نیستند که بشنوند . حالا ما بقیة نویسند های فرانسوی را که در مابین سنوات مسافرت لامارتین و مسافرتین باریس و بور دو شرق را سیاحت نموده اند ذکر می نمایم ازان جمله (ارنست رینان) فیلسوف و باحث مدقق فرانسه مدت طولی را در لبنان سپری نمود - در اثنای این وقت بجاوت همشیره خود (هنریت) معلوماتی را فراهم کرد که بیشتر از واحدی جمع نکرده بود . این عالم خوش خلق سخنی طبع را تا حال موسفید ها همیشه یاد میکنند که در سطح اطابقیکه بقریة غزیر لبنان کراا نموده بود نشسته حیاة مسیح علیه السلام و دیگر مباحث خالده دینیة ، فلسفه ، تاریخیه را می نوشت

اخیراً در قریه عمشیت لبنان هنریت رینان همشیره او فوت نموده در قبرستانی افراد عائله میخائیل طویبای لبنانی مدفون گردید (ارنست رینان) از همان نویسند هائی بود که در نوشتجات خود راجع بشرق و شرقیها داد انصاف و حق سنجی را داده است بلکه انصاف او بان درجه کمال دقت و صراحت انجامیده بود که بعضی مخالفین او بسبب آن او را مطعون قرار دادند .

ناگفته نماند باعث صداقت و راست نویسی رینان این بود که مشارالیه مرد - روایی و سیاسی نبود ه شخص عالم و مورخ گفته میشود، رینان از جمله همان افراد است که باید شرقیها یا دمعزی الیه سرهای اجلال و انکسار خود هارا خم نموده مولفات او را نسلأ بالنسل نقل کنند .

بعضی دوستان خاندانی او خواستند که در يك وقتی از اوقات استخوانهای بوسیده هنریت همشیره او را از عمشیت بفرانسه نقل بدهند ارنست رینان با آنها معارض گردیده گفت : « هنریت بدر یافت وفات خود در جوار پبلوس وارض مقدسه خوشبخت بود ، آیا شما گمان می برید که خواب در مقبره های کنیسههای مابه نسبت ماندن هنریت در مابین لبنانیهای وفادار اثر جداگانه دارد ؟ بگذارید او را برفه و سلام و استخوانهای او را نلرزاند زیرا هنریت بخوشی و استراحت خوابیده است . »

اگر مسافری از قریه عمشیت لبنان حرکت نموده بجانب کوه سربالا شود بقریه خورد موسوم به عیظور خواهد رسید در آنجا مدرسه خوردیست که آنرا آلان ابانا زاریون اداره میکنند . در مدرسه مذکور حجره وجود دارد که دران مشاهیر ادبای فرانسه از مده یکصد سال تا حال گذاره نموده اند چنانچه لامارتین در ۱۸۳۲ بمده ازان جیراردی نرفال ، موریس باریس - هنری بوردو ، برادران جان وجریم تارو ، بیربنوا و دیگران در آنجا رهایش نموده صحایف و یاد داشتهای خود را در باره شرق خواه از در انصاف پیش آمده اند یابی انصافی تدوین کرده اند .

جیراردی نرفال

جیراردی نرفال از همان فامیل شریف امین است که در تمام نوشتجات خود حافظ محاسن شرق بوده آنرا بقلم سخاوت کارانه ضیافت قید داشته است جیراردی نرفال مصر ، فلسطین ، سوریا لبنان را سیاحت نموده در شهر ها و قری گردش نمود در اطاقها ، و خیمه ها خواب کرد با مسلمانان ، عیسائیها ، درزها ، مباشرت ورزید در مسافرنهای

خود بر اسپها ، مرکبها ، اشترها ، سواری و با بزرگان و غیره ملاقات نموده بعد ازان واپس بوطن خود مراجعت کرد کتایبکه در نوع خود برجسته و بدیع ترین و راستترین کتب نویسندگان فرانسوی است از شرق و شرقیها وضع نمود .

شاید جبراردی نرفال از تمام همان قسم نویسندگان فرانسه که شرق را سیاحت کردند بدل هانزدیکتر و بروح فریتر و در تحریر و فراهم آوری حوادث و نوادر ظریفتر بوده در کثرت مسافرتها و مصر و فیتهای داخلی بلاد منحصص بسزا داشت ، زیرا این جوان شریف حساس آنچه در شوارع ، قصرها ، اطاقهای قاهره و بهاران - سوریا و جبال لبنان مشاهده نمود هیچ نویسنده از هبوطنان او درک نکرده بود .

میگویند : روزی در جبال لبنان برای شکار برآمده در وسط معرکه گه فیما بین یک گروهی از در زیهادایر بود دچار آمد ، یکی از معرکه چنان بر علیه جبراردی نرفال خیز زده او را بمقب سنگ لاشی ربهوده مهمان یکی از خوانین آنجا گردانید از آنجا به بیروت فرود آمده دختر جوان حسنی درزی را مشاهده نمود که او را مورد دوستی خود قرار داده رفیق روح و خواهر - ماموی خود خواندش ، هکذا در آنجا صدها حوادث و وقایع وجود دارد که در کتاب خود از شرق جبراردی نرفال به نهایت صراحت و بساطت و امانت وبدون آمیزش شائبه اغراق و مبالغه بشما حکایت میکند . خلاصه جبراردی نرفال از جمله همان نویسنده گان است که راجع بشرق انصاف و خوبی نموده بر شرقیها تذکر جاویدشان لازم است .

گذشته بران از جمله کتایبکه در نوشتهجات شان راجع بشرق بیانات انصاف و راست کاری قید شده روایتی مورخ اوجین . لیکور دی فوجوی - وکلود فاریر و ککو - تاو فلوییر ، و مورخ دربو (نویسنده که درماه گذشته یک - سلسله معلومات خود را از زمان محمد علی پاشا راجع بمصر در جمعیت قاهره ایراد نمود) و برادران جان و جیروم نارو و اندریه موردا میباشند که ، و آخر الذکر در سال گذشته وارد مصر گردیده بود و اثراتی که بدون کدام غرض و مطلب دیگر اوضاع شرق را تحریر نمودند بیبرسوا ، و رولان دور جلیس بردند که این دونفر نیز بدون تدوین مشاهدات و ایجاد صحنه روایات بلند خود شان دیگر مدعی در نوشتهجات خود نداشتند .

هکذا در زمرة ادبائیکه از شرق نوشته اند بیبر فرونده است . این ادیب حکایتی روایتی از چیزیکه لازم بود بیشتر عنان اختیار خود را بنجبال خود سپرده آنچه در الجزایر ، مراکش ، مصر ، سوریا ، لبنان مشاهده نموده تمام آنها را با هم مخلوط میساخت در تصور او تمام ممالک

اسلامیه عرب بودند باین واسطه تقالید ، عادات ، لباس ، تاریخ عموم ساسکین اوطان اسلامیه در نظر او تفاوت ندارد .

این شخص از همان افراد است که نوشتجات خود را بر حسب همان مقتضیات و موضوعاتی اساسی گذاشت که آن را در روایات تمثیلی و حکایتی خود باهم می یافت در یکی از روایات خود بنام (آب نیل) که حوادث آن در مصر واقع گردیده اخیراً آنرا بسینا نشان داد چیزهای نوشته است که سخافت و تفصیل آن در خور خنده است . بیبر فرونده گذشته بر اینکه در نوشتجات خود از احوال شرق منصف نه بود بلکه مولفانش از نقطه نظر قیمت ادبی به نسبت دیگر نویسندگانیکه مادرین مقاله ذکر کردیم قابل ذکر نیست .

هکذا چند سال میشود که یکی از اعضای انجمن ادبی فرانسه موسیولویس برتران مصر را سیاحت نمود ، این شخص دارای چنان احساسات کثیف و قلب سیاهی بود که میگفت غرب لاچار باید يك جنک صلیبی جدیدی را تازه کند . لویس برتران از مصر چند صحیفه نگاشته که از شنیع ترین همان نوشتجات است که تاکنون بچهر بر شده است در سال ۱۹۲۶ در مصر بریاست استاد دیساواصف حفله انعقاد یافته نطقهای مناسبی در آن ایراد شد نویسنده مقاله نیز در زمرة ناطقین بودم از مولفات لویس برتران مذاکره بمیان آمده گفته شد : اگر امروز فیما بین نویسندگان اروپا شخصیکه با مصریها و دیگر برادران شان ساکنین ممالک عربیه به بدی مقابله کند البته لویس برتران متعصب استعماری همان نویسنده خواهد بود .

ما این سلسله خود را از نویسندگان فرانسه که شرق را سیاحت نموده و چیزی درباره شرق نوشته اند بنام همان نویسنده محبوب القلوب تمام اقوام عربی عموماً و از ملت تورکیه خصوصاً (پیرلوتی) اختتام میدهیم .

خدای تعالی این نویسنده منصف را باندازه ای که با اینبای شرق بدون امتیاز احدی خوبی نمود آیا اینبای شرق کدام شخص خواهد بود که همان اوراق خالده را که پیرلوتی در عالم ادب یادگار گذاشته ذکر و مطالعه نکند ؟ و کدام تقر باشد که محاسن همان قلم آزاد و پاکباز او را که گاهی دروغ گفته و هرگز در تدوین حقایق متردد نشده بود با خود نگاه نکند ؟ در زمانی که حقوق و حریت شرق باسانی هضم و مجرد تذکار آن جریمه غیر قابل عفو شناخته میشد مشارالیه آواز داوطلبانه خود را در اطراف غرب بعنوان دفاع از حقوق و حریت شعب شرقیه بلند نموده خدمات شاندراری را با اینبای شرق انجام داد .

پیرلوتی فیما بین همان نویسندگان فرانسه که شرق را سیاحت نموده و شرحی ازان نوشته اند بدون نزاع در راس زاویه قائمه واقع است. اگر ما بخواهیم که ظروف و احوال و اغتیباراتیرا که دران مولفات او تحریر شده بخاطر آورده فوراً گویم پیرلوتی در تالیفات خود نویسنده ، شاعر ، سیاسی ، عالم و بیشتر از تمام چیزها چنان صمد حر و شریف و پاکى بود که جرئت حق نویسی او اندازه نداشت درین باره در افکار او وعده و وعید اثری کرده نمیتوانست همان قریه فرانسوی که دران این نویسنده بزرگ بخواب ابدی رفته لازم است در هر فرصتی که از ادبای فرانسه ذکر یا نوشتجات شان در میان آید بقریه مذکور توجه کنند زیرا پیرلوتی در برابر انستاد او طمع کاری اروپا نیفتاد و مدافعه مخاطرات سیاسی شرق را قبیل افونجیک علی الخصوص در بیداری شرق ها و شرقیات و نجات شان از بعض مخاطرات اجماعی دارای فضل و حقوق بیشتر است .

سالها بسرعت می گذردا و بعد از مدتی ممکن است شرقیا همان ادبای فرانسه را که در باره شرق نوشته اند فراموش نکنند لکن هر چند که حالها مترکم و فراموشی آسان شود ابناى شرقی ا هر وقت شاعر معروف فونسن دی لامارتین و عالم مشهور ارنست رینان و هنریت هیشیره او و جرازدی ترقال و پیرلوتی را فراموش نخواهند کرد و از آنها ذکر می خواهند نمود . (حبیب جامانی)

